

بررسی اطلاقات در نیابت افراد معذور

علی فرهادی نیا*

چکیده

عمل نیابتی ناییبی که خود معذور است، دارای فروض و تفصیل مختلفی است؛ از جمله این اینکه: عذر یا طاری است یا غیر طاری. علاوه بر آن، عذر، قابل تقسیم است به عذری که موجب نقص در عمل یا عامل میگردد. در بررسی اطلاقات روایات، نسبت به این فروض میتوان نتیجه گرفت که اطلاق لفظی برخی روایات در عذرهایی که موجب نقص در عمل نمی شود، قابل پذیرش است. در این صورت عمل نایب در آنها مجزی شمرده میشود، اما در سایر فروض، اطلاق لفظی ثابت نیست. البته در عذر طاری که موجب نقص عمل میشود، اگر چه اطلاق لفظی ثابت نیست، اما عمل نایب در این فرض، با اطلاق مقامی قابل تصحیح است. در مقابل این فروض، فرضی که نیابت معذور به عذر غیر طاری است و موجب نقص در عمل شود، قابل تصحیح نبوده و حکم به بطلان آن می شود.

کلیدواژه: اجیر گرفتن، صاحبان عذر، نیابت، صحت عبادت

فقه، متکفل بیان وظیفه شرعی مکلفین است. این تکالیف در دو بخش «عبادات» و «معاملات» بررسی می‌شوند. در میان عبادات، برخی مانند نمازهای واجبی که از میت فوت شده، یا مناسک حج برای کسی که از به‌جا آوردن آن عاجز است، یا برخی از اعمال؛ مانند طواف برای معذور، قابل نایب گرفتن است. در این موارد شارع اجازه داده که شخص دیگری به نیابت از مکلف، آن عبادت را به‌جا بیاورد و به این ترتیب، ذمه مکلف از آن تکلیف، بری می‌گردد. یکی از مسائلی که در نیابت وجود دارد، این است که اگر شخصی خود دارای عذری باشد، می‌تواند نایب شود و تکالیف دیگری را نیابتاً انجام دهد.

این مسئله در عبادات، به‌خصوص حج، دارای احکام مبتلا به است. با وجود کثرت جانباها و معلولین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این افراد می‌توانند نایب شوند؟ البته این بحث تنها به افرادی که دارای نقص بدنی هستند، منحصر نمی‌شود، بلکه حتی فردی را که عمل خود را به هر دلیلی ناقص انجام می‌دهد، شامل می‌شود؛ مثلاً قرائت نمازش صحیح نیست و به نحوی است که آموختن قرائت صحیح برای او حرجی است. در این صورت عبادت او صحیح است؛ اما آیا چنین فردی را می‌توان به عنوان نایب انتخاب کرد؟

از آنجا که اتیان عبادات توقیفی است، به‌خصوص در بحث نیابت که خلاف قاعده اولیه است، عمده دلیل در این بحث، تحقیق در روایات است. در این پژوهش شمول اطلاعاتی که در آنها به صحت عمل نیابی حکم شده، نسبت به نیابت معذورین بررسی می‌گردد.

فقه‌های شیعه عموماً بحث نیابت را به مناسبت در کتاب الصلاة یا کتاب الحج و یا کتاب الاجاره مطرح کرده‌اند، اما بحث نیابت افراد معذور که یکی از فروع این بحث است، به صورت مستقل در کلمات قدما وجود ندارد. البته صاحب جواهر از قول محقق ثانی عبارتی را نقل می‌کنند که اشارتی به این بحث دارد، اما به تفصیل و مستقل به این بحث پرداخته نشده است. در واقع متأخرین، به خصوص صاحب جواهر و فقه‌های بعد از ایشان، تفصیل این بحث را بررسی کرده‌اند.

در این موضوع پژوهش مستقلی یافت نشد و عموم فقه‌های معاصر، این مسئله را به صورت مختصر مطرح، و درباره آن اظهار نظر کرده‌اند.

مفهوم شناسی

نیابت در لغت به معنای انجام دادن عمل به جای دیگری است. در کتاب العین (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۸۱)^۱ و همچنین در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۷۴)^۲ اینگونه معنا شده است.

عمل نیابتی در اصطلاح، عملی است که به اذن شارع، فرد دیگری می تواند آن را به جای مکلف اصلی انجام دهد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۳۸).

عذر از جهت لغوی به چیزی گفته می شود که به عنوان توجیه برای ترک عمل وجیه یا انجام دادن کاری که نباید انجام می شد، بیان می شود. در تاج العروس (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۹۵)^۳ به این معنا اشاره شده است.

در اصطلاح، مراد نقص یا مانعی است که به سبب آن نمی توان عمل را به صورت کامل انجام داد (عبدالمنعم، ج ۲، ص ۴۸۵).

نکته مورد توجه در مسئله این است که در مقام، با وجود عذر، عمل شخص معذور که به صورت ناقص ادا می شود، از تکالیف خود او مجزی است. اما کفایت آن عمل ناقص از عمل منوب عنه باید مورد بحث قرار گیرد. در تحقیق پیش رو، مراد از عذر، همه موانعی است که موجب نقص عمل می شود و برای معذور نسبت به عمل خودش، حجت به شمار می آید.

اقسام معذور

مراد از عذر در مقام، عذری است که موجب می شود کیفیت عمل به عمل اضطراری تبدیل شود؛ مثلاً فرد قطع نخاع که رکوع و سجده نماز را با اشاره بهجا می آورد یا فردی که به دلیل بیماری پوستی و حساسیت به آب، با تیمم نماز می خواند، می تواند نایب شود.

۱. «و نَابَ عَنِي فَلَانٌ فِي هَذَا الْأَمْرِ نِيَابَةً، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ».

۲. «و نَابَ عَنِّي فَلَانٌ يَنْوِبُ نَوْبًا وَ مَنَابًا أَي قَامَ مَقَامِي؛ وَ نَابَ عَنِّي فِي هَذَا الْأَمْرِ نِيَابَةً إِذَا قَامَ مَقَامَكَ».

۳. «الْعُذْرُ بِالضَّمِّ: م، مَعْرُوفٌ، وَ هُوَ الْحُجَّةُ الَّتِي يُعْتَدَّرُ بِهَا».

تقسیم‌بندی دیگری که ممکن است در مسئله دخیل باشد، عذر طاری و غیر طاری است. گاهی نایب از ابتدا معذور است؛ اما گاهی از ابتدا معذور نیست و بعد از اجیر شدن و در هنگام عمل معذور می‌شود؛ هر دوی این اقسام در اینجا بررسی خواهد شد.

نیابت فرد معذور

نیابت ذوی‌الأعذار از جهات مختلفی قابل بررسی و پژوهش است، اما آنچه در اینجا بحث می‌شود، مسئله صحت عمل به معنای مجزی بودن آن از جانب منوبعنه است. این بحث به اعمالی اختصاص دارد که نایب، تبرعاً یا با اجاره، آن را از طرف منوبعنه انجام می‌دهد. بنابراین، پسر بزرگی که مثلاً معلول است و نمازهایش را نشسته می‌خواند و بعد از درگذشت پدرش، قضای نمازهای پدر بر او واجب شده، داخل در این مسئله نیست.

در اینجا، فروض مختلفی را می‌توان تصویر کرد؛ از جمله اینکه منوبعنه نیز معذور بوده یا نبوده است و در صورت اول، عذر نایب و منوبعنه عیناً یک نوع بوده یا متفاوت است. این اقسام ممکن است از جهت مقتضای قاعده در بحث تأثیر داشته باشند؛ اما از جهت اطلاق ادله، بین این اقسام تفاوتی وجود ندارد. آنچه ممکن است مؤثر باشد، انواع عذر است. بنابراین، ابتدا باید اقسام عذر بیان شود.

اقوال علما در مسئله

در مورد این مسئله اقوالی مطرح گردیده که از این قرارند:
یک قول این است که نیابت ذوی‌الأعذار جایز نیست. این قول، نظر عموم فقهای معاصر است (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، صص ۸۳۴ - ۸۳۳).
در مقابل آن، قول به تفصیل هم وجود دارد و تفصیل بین «نقص در عمل» با «نقص در عامل»، و همچنین تفصیل بین «عذر طاری» و «عذر غیر طاری» است.
آقای خوئی (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۷)^۱ در مورد عذر طاری و همچنین در عذرهایی که مربوط به مکلف است نه خودِ عمل، صحت را بعید ندانسته‌اند.

۱. «هذا في القيود المعتبرة في نفس الصلاة و أمّا المعتبرة في المباشرة فعدم جواز استتجار المعذور عنها لا يخلو من إشكال و بذلك يظهر حال العذر الطارئ.»

در توضیح این تفصیل باید گفت برخی شرایط به شخص نماز گزار مربوط است، نه خود نماز؛ از جمله ستر یا جهر و اخفات که از شرایط نماز گزار است و نسبت به اینکه نماز گزار زن باشد یا مرد، تفاوت دارد.

مثال سوم قصر و تمام است که نسبت به نماز گزار مسافر و غیر مسافر تفاوت میکند. در مقابل، برخی اجزا و شرایط به خود نماز مربوط است؛ مثل حالت رکوع و سجده. ایشان بین این عذر ها تفاوت قائل شده اند. منشأ این اختلاف، اختلاف در اطلاق روایات است. به نظر ایشان روایات نسبت به این عذر ها اطلاق دارد.

در مقابل ایشان، امام خمینی^۱ (مناسک حج (امام خمینی)، ص ۴۵) حتی در عذر طاری هم، عمل معذور را مجزی از منوبعنه ندانسته اند. بنابراین، برای بررسی دقیق باید به روایات مسئله مراجعه شود.

مقتضای قاعده اولیه

مقیات حج

قبل از بیان روایات، مناسب است مقتضای قاعده اولیه در مقام مطرح شود؛ یعنی بررسی شود که اگر اطلاقات تمام نبود، وظیفه مکلف چیست. ارتباط این مبحث به بحث مقاله از این جهت است که با مشخص شدن قاعده اولیه، جایگاه اطلاقات و اهمیت بحث آن روشن تر خواهد شد.

آقای خویی در این رابطه می گوید: «از آنجا که وظیفه مکلف، تکلیف اختیاری است، بنابراین، با اتیان عمل اضطراری توسط نایب معذور، ذمه منوبعنه بریء نمی شود (خویی،

۱. ۳۶ - س - نایبی که در وقت قبول نیابت برای حج، معذور نبوده است و بعد از عقد اجاره در موقع عمل یا قبل از مُحرم شدن جزو معذورین شده و در هر عذری که پیش آمده، طبق وظیفه معذورین رفتار نموده، آیا حج او از منوبعنه کافی است و آیا نسبت به نحوه عذر فرقی هست یا نه؟
ج - محل اشکال است.

۳۷ - س - کسانی که در حال اجیر شدن، از معذورین نبوده اند و بعداً در اثنای عمل عذر عارض شده است، آیا نیابتشان صحیح است و مستحق تمام اجرت می باشند یا نه؟
ج - اشکال دارد.

۱۴۱۸ق، ج ۱۶، صص ۲۳۹ - ۲۳۸). البته ایشان بین شرایط خود عمل با شرایط عامل تفصیل قائل شده‌اند و مثلاً در نماز با تیمم، اگرچه شرایط عامل اضطراری است، عمل او اختیاری است؛ از این جهت که عمل اختیاری نماز با طهارت است و نماز با تیمم هم نماز با طهارت است؛ با این تفاوت که طهارت در فرد فاقد آب؛ مثلاً تیمم است. طبق این بیان مقتضای قاعده اولیه بین شرایط متفاوت است.

اشکالی که به کلام ایشان وجود دارد این است که مثلاً تیمم از شرایط عمل است یا از شرایط عامل؟ یعنی از شرایط خود نماز است یا از شرایط نماز گزار؟ اصل این مطلب واضح نیست. اما اصل مطلب ایشان که عمل اضطراری از مکلف به فعل اختیاری مجزی نیست، قابل پذیرش است.

البته در اینجا باید بین منوبعنه هم تفصیل داد. اگر خود منوبعنه هم معذور باشد؛ یعنی از ابتدا مکلف به تکلیف اضطراری باشد، نه تکلیف اختیاری، در این صورت طبق قاعده تطابق قضا با تکلیف اولیه، باید عمل معذور به همان عذر منوب عنه، کافی باشد و موجب سقوط تکلیف از منوبعنه گردد.^۱

بررسی روایات

روایاتی که می‌تواند در اینجا مفید باشد، در دو بخش قابل بررسی است:

اول؛ روایاتی که تکلیف اضطراری را بیان می‌کند؛ مثلاً روایاتی که نماز با تیمم را برای مکلفی که فاقد آب است، تجویز می‌نماید؛ بخش دوم، روایاتی که نیابت در عبادت را تجویز می‌کند. اطلاق هر یک از این روایات، اگر عمل معذور را شامل شود، می‌تواند اجزای آن از منوبعنه و سقوط تکلیف از او را ثابت کند. در ادامه، هر یک از این دو بخش به صورت مجزا بیان می‌شود:

۱. بررسی قاعده اولیه، مجال وسیع‌تری را می‌طلبد. غرض در این بخش تنها اشاره به بیانی است که مشهور آن را مطرح کرده‌اند؛ و گرنه در اینجا سؤالاتی مطرح است؛ از جمله اینکه دلیل قاعده تطابق چیست؟ یا اساساً عمل معذور، فرد اضطراری محسوب می‌شود یا نه؟ و اشکالات دیگر که از بیان آن صرف نظر می‌شود.

بخش اول: روایات تجویز تکلیف اضطراری

این دسته از روایات که امثال اضطراری را تجویز می‌کنند، در ابواب مختلف، از طهارت تا صلوات، حج و... دسته‌بندی شده‌اند. این روایات در صورتی می‌توانند مصحح عمل معذور شوند که اطلاق آنها فرض نیابت را هم شامل شود. اما همه این روایات از این جهت اطلاق ندارند؛ یعنی شارع مقدس در این روایات تنها در مقام بیان اصل جواز تکلیف اضطراری است. بنابراین، استناد به این روایات در مقام، مثبت اجزای عمل نایب معذور نیست. به دلیل گستردگی این روایات، تنها به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمُسَافِرُ الْمَاءَ فَلْيَطْلُبْ مَا دَامَ فِي الْوَقْتِ - فَإِذَا خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ الْوَقْتُ - فَلْيَتَيْمَّمْ وَ لْيُصَلِّ الْحَدِيثَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

در این روایت، اصل وجوب تیمم، برای مسافر فاقد آب بیان شده است.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَجْنَبَ - وَ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ قَالَ يَتَيْمَّمُ بِالصَّعِيدِ - فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَغْتَسِلْ وَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۶۶).

در این روایت اگرچه حکم می‌کند که نماز با تیمم برای کسی که آب ندارد مجزی است و حتی بعد از یافتن آب هم نیازی به قضا ندارد، اما در مقام بیان اصل اجزا نمی‌توان ادعا کرد که همه تکالیف حتی تکالیف نیابتی را هم شامل می‌شود.

۳. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرْزِيِّ قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ عليه السلام الْمَرِيضُ إِذَا يُصَلِّي قَاعِدًا إِذَا صَارَ بِالْحَالِ - الَّتِي لَا يَقْدِرُ فِيهَا عَلَى أَنْ يَمْشِيَ مَقْدَارَ صَلَاتِهِ - إِلَى أَنْ يَقْرُغَ قَائِمًا» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۹۵).

در این روایت، نماز نشسته برای مریضی که قادر به راه رفتن نیست، تجویز شده است. اما روایت در مقام بیان شرایط و ویژگی‌های تکلیف اضطراری است و همه تکالیف را ولو اینکه نیابتی باشد، شامل نمی‌شود.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ شَيْخٌ لَا يَسِيءُ تَطِيْعُ الْقِيَامَ - إِلَى الْخَلَاءِ وَلَا يُمَكِّنُهُ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ - فَقَالَ لِيَوْمٍ بِرَأْسِهِ إِيَاءً - وَإِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ الْحُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ - فَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْهُ ذَلِكَ فَلْيُيَوْمِ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيَاءً الْحَدِيثَ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۷۵).

در این روایت به کسی که قادر به رکوع و سجده نیست، اجازه داده شده تا به جای رکوع و سجده، اشاره کند. این روایت هم تنها در مقام بیان وظیفه مکلف مباشری است که در شرایط اضطراری چگونه تکلیف خود را انجام دهد. بنابراین، تکالیف نیابتی را شامل نمی‌شود. مشابه این روایات^۱ بسیار است که به طور کلی نمی‌توان شمول آنها را نسبت به تکلیف نیابتی پذیرفت.

بخش دوم: روایاتی دال بر اتیان عمل از طرف میت یا غیر مقذور

روایات این بخش نسبت به روایات دسته اول، از جهتی وضعیت بهتری دارند. این روایات در مقام بیان تکلیف نیابتی‌اند. تنها مسئله‌ای که باید بررسی شود این است که بیان در این روایات به نحوی است که شامل نایب معذور هم می‌شود. به خلاف روایات بخش اول که اساساً ناظر به تکلیف نیابتی نبودند. روایات نیابتی در ابواب مختلفی دسته‌بندی شده‌اند. در ادامه، این روایات در قالب سه عنوان بیان می‌شود:

الف) روایات دال بر استحباب انجام دادن عبادات برای میت

عموم روایات این باب در رابطه با اصل رسیدن ثواب اعمال خیر به میت‌اند. از این جهت این روایات اطلاق ندارند. برخی از روایات این باب عبارت‌اند از:

۱. «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمُحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ،

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ - ﴿قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ قَالَ: الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِمًا وَقُعُودًا الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِسًا - وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمُ الَّذِي يَكُونُ أَوْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ - الَّذِي يُصَلِّي جَالِسًا» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۸۱).

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّ شَيْءٍ يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ - قَالَ يَلْحَقُهُ الْحُجُّ عَنْهُ - وَ الصَّدَقَةُ عَنْهُ وَ الصَّوْمُ عَنْهُ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۵).

در این روایت، امام علیه السلام می فرماید: حج، صدقه و صوم، بعد از مرگ هم به میت می رسد. اشکالیکه به این روایت وارد شده این است که حتی اگر بپذیریم حج و صوم در روایت، اتیان نیابتی آنها را نیز در بر می گیرد، اما چون روایت در مقام بیان همه شروط نیابت نیست بلکه تنها در مقام بیان اصل انجام دادن عمل برای میت است، بنابراین، شمولی نسبت به نایب معذور ندارد.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيًّا وَ مَيِّتًا - يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا - وَ يَحُجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا - فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ - فَيَزِيدَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِرِّهَ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، صص ۲۷۷ - ۲۷۶).

مقیات حج

در این روایت امام علیه السلام می فرماید: چه چیزی مانع می شود که فردی برای والدینش (زنده باشند یا مرده)، کار خیری انجام دهد و نماز، حج و روزه، به جا آورد و برای آنها صدقه بدهد که خداوند مثل آن را برای او قرار دهد و بر آن، خیر کثیر بیفزاید. همانطور که مشخص است، این روایت، حتی اگر شامل عمل نیابتی شود، چون در مقام ایجاد انگیزه و تشویق به عمل از جانب پدر و مادر است، شامل بحث ما نمی شود. به خصوص که قید «حیین» نشان می دهد اساساً بحث نیابت مطرح نیست؛ بلکه مراد انجام دادن عمل و نیت رسیدن ثواب آن به پدر و مادر است؛ و گرنه نیابت نماز از فردی که زنده است، صحیح نیست. روایات^۱ دیگری هم مشابه این روایت وجود دارد که از ذکر آنها صرف نظر می شود.

۱. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ فِي أَصْلِهِ وَ هُوَ مِنْ رِجَالِ الصَّادِقِ وَ الْكَاطِمِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ وَ يَعْتَمِرُ - وَ يُصَلِّي وَ يَصُومُ وَ يَتَصَدَّقُ عَنْ وَالِدَيْهِ وَ ذَوِي قَرَابَتِهِ - قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يُؤْجَرُ فِيهَا يَصْنَعُ - وَ لَهُ أَجْرٌ آخَرُ بِصَلَاةِ قَرَابَتِهِ - قُلْتُ إِنْ كَانَ لَا يَرَى مَا أَرَى وَ هُوَ نَاصِبٌ - قَالَ

ب) روایات دال بر انجام دادن عبادات به نیابت از میت

برخی از این روایات به ترتیب بیان و اطلاق و عدم آن، به صورت مجزا بیان می‌شود:

۱. «وَبِإِسْنَادِهِ إِلَى عَمَّارِ بْنِ مُوسَى مِنْ كِتَابِ أَصْلِهِ الْمُرَوِّيِّ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صَوْمٌ - هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ غَيْرُ عَارِفٍ - قَالَ لَا يَقْضِيهِ إِلَّا مُسْلِمٌ عَارِفٌ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، صص ۲۷۸ - ۲۷۷).

در این روایت از امام عليه السلام درباره شرایط کسی سؤال شده که می‌خواهد از طرف میت نماز قضای او را به جا آورد، اما چون سؤال از یکی از شرایط نایب است که باید شیعه باشد، و نیابت عامی کفایت نمی‌کند؛ به همین دلیل روایت اطلاق ندارد و شامل شرایط دیگر نمی‌شود.

۲. «وَبِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِجَالِهِ، عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَوَعَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صَوْمٌ قَالَ يَقْضِيهِ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۷۸).

در این روایت، امام عليه السلام در مورد میتی که نماز و روزه اش را به جا نیاورده، فرموده است: «باید کسیکه به او نزدیک‌تر است، آن را قضا کند.»

این روایت در واقع اصل قضا و نیابت از طرف میت را بیان کرده، اما ناظر به شرایط آن نیست. بنابراین اطلاق ندارد.

۲. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَنِ الْمَيْتِ - أَوْ يَصُومُ وَيُصَلِّي وَيُعْتِقُ - قَالَ كُلُّ ذَلِكَ حَسَنٌ يَدْخُلُ مَنَفَعَتُهُ عَلَى الْمَيْتِ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۷۹).

در روایت از امام عليه السلام در مورد صدقه یا نماز خواندن یا روزه گرفتن یا بنده آزاد کردن برای میت سؤال شده که ایشان در پاسخ، این اعمال را تأیید کرده و فرموده است: «نفع این اعمال به میت می‌رسد.»

يُخَفَّفُ عَنْهُ بَعْضُ مَا هُوَ فِيهِ. وَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ الْكُوكَبِيِّ فِي كِتَابِ الْمُنْسَكِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام أَحْسَنُ وَأَصْلِي - وَ أَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَحْيَاءِ وَ الْأَمْوَاتِ - مِنْ قَرَابَتِي وَ أَصْحَابِي - قَالَ نَعَمْ تَصَدَّقُ عَنْهُ وَ صَلَّى عَنْهُ - وَ لَكَ أَجْرٌ بِصَلَاتِكَ إِيَّاهُ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۷۸).

اشکال به این روایت نیز همانند روایات پیشین این است که:
 اولاً: مشخص نیست این روایت هم در مورد عمل نیابی باشد؛
 ثانیاً: اگر عمل نیابی را هم شامل شود، ناظر به همه شرایط آن نیست و تنها اصل این
 اعمال را بیان می‌کند. روایات^۱ دیگری هم مشابه این روایت است که از ذکر آنها صرف
 نظر می‌کنیم.

۴. «عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: الصَّلَاةُ الَّتِي دَخَلَ وَقْتُهَا قَبْلَ أَنْ
 يَمُوتَ الْمَيِّتُ يَقْضِي عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۱).

این روایت هم اطلاق ندارد. در این روایت تنها این فرع فقهی مطرح شده است که
 اگر وقت داخل شود و میت بعد از درک وقت فوت کند، باید از طرف میت آن نماز را
 قضا کنند.

ج) روایات دال بر نیابت در حج

این روایات در موضوعات مختلفی تحت عنوان نیابت در حج بیان شده‌اند. برخی از
 این روایات معتبر که مناسب این بحث هستند، عبارت‌اند از:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ، عَنْ
 صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَلَّغْنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ وَلَمْ يُحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ
 فَحَجَّ عَنْهُ بَعْضُ أَهْلِهِ أَجْرًا ذَلِكَ عَنْهُ فَقَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ بِهَا عَلَى أَبِي أَنَّهُ حَدَّثَنِي
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - آتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - إِنَّ أَبِي مَاتَ وَلَمْ يُحِجَّ فَقَالَ لَهُ
 رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - حُجَّ عَنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِي عَنْهُ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۷۷).

۱. «وَعَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ أَتَلْحَقُ بِهِ قَالَ نَعَمْ» (همان، ۱۴۰۹ق،
 ج ۸، ص ۲۷۹). «وَعَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ فِي كِتَابِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ
 وَالصَّدَقَةَ وَالْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ - وَكُلَّ عَمَلٍ صَالِحٍ يَنْفَعُ الْمَيِّتَ - حَتَّىٰ إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَكُونُ فِي ضَيْقٍ
 فَيُوسَّعُ عَلَيْهِ - وَيُقَالُ هَذَا بِعَمَلِ ابْنِكَ فَلَانٍ - وَبِعَمَلِ أَخِيكَ فَلَانٍ أَخُوكَ فِي الدِّينِ» (همان،
 ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۰).

مورد روایت، حج نیابی است که در آن، از امام صادق علیه السلام درباره شخصی که از دنیا رفته و حج واجب را انجام نداده است، سؤال می شود که اگر بعضی از اطرافیان او از جانب او حج را انجام دهند برای او کفایت می کند؟ و امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: کفایت می کند.

تقریب استدلال به این روایت این است که ترک استفصال امام علیه السلام نشان می دهد که مطلقاً مجزی است؛ حتی اگر نایب معذور باشد. اما این استدلال هم تمام نیست؛ زیرا سؤال از اصل نیابت است و حضرت در مقام بیان شرایط آن نیست تا بتوان از آن استفاده اطلاق کرد.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ فَلْيُجَهِّزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ ثُمَّ لِيُعْتَهُ مَكَانَهُ» (همان،

۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۴)

در این روایت امام علیه السلام از قول حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اگر شخصی که می خواهد مناسک حج را به جا آورد، به عارضه یا بیماری ای مبتلا شود؛ به نحویکه نتواند اعمال را انجام دهد، می تواند نایب بگیرد.»

این روایت اطلاق ندارد و امام علیه السلام تنها در مقام بیان جواز اصل نیابت است؛ اما اینکه نایب چه شرایطی دارد، چون در مقام بیان آن جهت نیست، بنابراین کلام ایشان شامل نایب معذور نمی شود.

۳. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَمَرَ شَيْخًا كَبِيرًا لَمْ يَحْجَّ قَطُّ وَلَمْ يُطِقِ الْحَجَّ لِكِبَرِهِ أَنْ يُجَهِّزَ رَجُلًا يَحْجُّ عَنْهُ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۵).

در این روایت امام علی علیه السلام به پیرمردی که حج بر او واجب شده اما توان ادای آن را ندارد، فرموده اند: فردی از جانب او حج به جا آورد.

ممکن است گفته شود کلمه «رجلاً» در روایت اطلاق دارد و شامل هر فردی، ولو معذور هم می‌شود. اما این تقریب تمام نیست؛ زیرا کلام امام علیه السلام ناظر به شرایط نیابت نیست. از این جهت اطلاق ندارد.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فِي رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ: إِنَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ فَقَدْ أَجَزْتُ عَنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَإِنْ مَاتَ دُونَ الْحَرَمِ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيَّهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۸).

در این روایت، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر فردی برای انجام دادن حج واجب برود و در راه بمیرد، چنانچه در محدوده حرم بمیرد، حج از او ساقط می‌شود؛ اما اگر قبل از حرم بمیرد، باید ولیّ او قضای حج او را به جا آورد.

این روایت هم درباره شرایط نیابت اطلاق ندارد. اینکه گفته شده باید قضا کند، مراد نیابت با شرایط آن است. اما روایت در مورد شرایط ساکت است.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِنَا مَاتَ أَخُوهَا فَأَوْصَى بِحَجَّةٍ وَقَدْ حَجَّتِ الْمُرَاةَ فَقَالَتْ: إِنْ كَانَ يَصْلُحُ حَجَجْتُ أَنَا عَنْ أَخِي وَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَا بَأْسَ بِأَنْ تَحُجَّ عَنْ أَخِيهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا مَالٌ فَلْتَحُجَّ مِنْ مَالِهَا فَإِنَّهُ أَكْبَرُ لِأَجْرِهَا» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۷۶).

در این روایت، راوی از امام علیه السلام در مورد زنی که برادرش در گذشته و وصیت کرده از جانب او حج به جا بیاورند، پرسیده که آیا این زن که حج خود را قبلاً انجام داده، می‌تواند خودش حج برادرش را نیز انجام دهد. امام علیه السلام نیز در پاسخ می‌فرماید: «اشکالی ندارد. خود او می‌تواند حج را ادا کند.»

ترک استنصال امام علیه السلام نشان می‌دهد، عمل نایب معذور هم کفایت می‌کند. اگر کفایت نمی‌کرد، حضرت می‌بایست می‌پرسید که زن معذور هست یا نه؟

از جهت سند، وثاقت علی بن ابراهیم^۱ و ابراهیم بن هاشم^۲ ثابت است. ابن ابی عمیر هم از مشایخ ثلاث و از اجلاست. ابراهیم بن عیسی ابویوب^۳ هم توثیق خاص دارد. بنابراین، سند روایت صحیح است.

۵. «وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا وَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ حَضْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحْجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ» (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۳).

در این روایت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به کسیکه به دلیل بیماری یا مانعی دیگر نمی تواند مناسک حج را انجام دهد، می فرماید: «باید کسی را که تا به حال حج به جا نیاورده است، نایب کند تا حج او را انجام دهد.»

گفته می شود این روایت نیز اطلاق دارد. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقام بیان و تعیین نایب است. اگر نایب شرط دیگری می داشت، می بایست امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان می کرد. عدم بیان ایشان نشان می دهد «صروره»، اگر معذور هم باشد، کفایت می کند.

از حیث سند نیز، مرجع ضمیر «عنه» به سند سابق بر می گردد. در واقع مرحوم صاحب وسائل این روایت را از شیخ طوسی، از موسی بن قاسم^۴، از ابن ابی عمیر^۵، از حماد بن عثمان^۱،

۱. «علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمّی، ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب» (نجاشی، ص ۲۶۰).

۲. پدر علی بن ابراهیم هم اگرچه توثیق خاص ندارد، اما اکثار علی بن ابراهیم از او و اینکه اولین کسی بوده که حدیث کوفی ها را در قم نشر داده (نجاشی، ص ۱۶)، خود دلیل بر وثاقت و جلالت ایشان است.

۳. «إبراهیم بن عیسی أبو یوب الخراز و قیل إبراهیم بن عثمان، روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ذکر ذلك أبو العباس فی کتابه، ثقة، کبیر المنزلة» (نجاشی، ص ۲۰).

۴. «موسی بن القاسم البجلي بن معاوية بن وهب البجلي أبو عبد الله یلقب المجلي ثقة جلیل» (نجاشی، ص ۴۰۵).

۵. «محمد بن ابی عمیر، یکنی أبا أحمد، من موالی الأزد، و اسم ابی عمیر زیاد، و کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة، و أنسکهم نسکا، و أروعهم و أعبدهم». (شیخ طوسی، ص ۱۴۲).

از عبیدالله بن علی حلبی،^۲ نقل کرده است. اتصال سند تمام است. از جهت وثاقت هم، رجال سند همگی ثقه‌اند.

بررسی نهایی اطلاق روایات نسبت به معذور

از میان روایات مطرح شده، تنها دو روایتی که اخیراً بیان شد، قابل استناد است. اما استدلال به اطلاق این دو روایت قابل تفصیل است. وجه این تفصیل، وجود شبهه‌ای است که مانع انعقاد اطلاق می‌شود. شبهه‌ای که وجود دارد این است که در مواردی که عرف متشرعه نقص را به نقص در عمل بر می‌گرداند نه نقص در عامل، ارتکاز عرفی بر این است که نایب نباید معذور باشد؛ در این صورت وقتی گفته می‌شود نایب بگیری، افرادی که عمل آنها ناقص است، مقصود نیستند. بنابراین، وجود چنین ارتکازی مانع انعقاد اطلاق می‌گردد. حتی اگر این ارتکاز مسلم نباشد، بلکه در حد یک احتمال هم باشد، مانع انعقاد اطلاق می‌شود. شک در ارتکاز که به مثابه قرینه متصل است، مانع انعقاد ظهور می‌شود. بنابراین، باید بین عذرهای تفصیل قائل شد.

البته این شبهه تنها در عذر غیر طاری مطرح است. اما در عذر طاری این شبهه قابل جواب است؛ از این جهت که بسیاری از حج‌های در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام به صورت نیابی بوده است. با وجود عذرهای متعدد خصوصاً در حج، بسیاری از این نایب‌ها معذور می‌شدند؛ با این حال در هیچ جا گفته نشده است که اگر شخص معذور و مریض نایب بوده است، حجش باطل یا غیر مجزی است. بنابراین، حتی اگر اطلاق لفظی به دلیل شبهه ذکر شده قابل استناد نباشد، اما می‌توان برای عذر طاری به اطلاق مقامی تمسک کرد. در این صورت نیابت معذور در اثنای عمل، باطل نیست؛ بر خلاف کسی که از اول معذور بوده، که ارتکاز بر عدم صحت استناباً اوست.

۱. «حماد بن عثمان الناب ثقة جلیل القدر له کتاب، الفهرست» (شیخ طوسی، ص ۶۰).

۲. «عبیدالله بن علی بن ابی شعبة الحلبي مولی بنی تیم الله بن ثعلبة أبو علی الکوفی، کان یتجر هو و أبوه و اخوته إلى حلب، فغلب علیهم النسبة إلى حلب، و آل أبی شعبة بیت مذکور فی أصحابنا، روی جدهم أبو شعبة عن السبطین علیهم‌السلام و کانوا جمیعهم ثقة و کان عبیدالله کبیرهم و وجههم» (نجاشی، ص ۲۳۰ - ۲۳۱).

طبق بررسی انجام شده، باید بین عذر طاری و غیر طاری تفصیل قائل شد: در عذر غیر طاری با استناد به اطلاق لفظی برخی روایات، اگر فرد معذوری نایب شود که عذر او موجب نقص در خود فعل نمی شود بلکه تنها نقص در عامل است، در این صورت عمل نایب مجزی از منوب عنه است. اما درباره معذوری که عذر او موجب نقص در عمل می شود، هیچ اطلاق لفظی وجود ندارد. بنابراین، عمل او از منوب عنه کفایت نمی کند.

در عذر طاری هم اگرچه در مورد عذری که به نقص در عمل بر گردد اطلاق لفظی نداریم، اما به اطلاق مقامی می توان این نیابت را نیز صحیح دانست. بنابراین، در نیابت نایب معذور، تنها عمل نایبیکه اولاً: عذر او غیر طاری است، ثانیاً: عذر او موجب نقص در عمل می شود، مجزی نیست. اما در باقی عذرها، عمل نایب معذور مجزی است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
۲. امام خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشی)، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، گروه پژوهش مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی رحمته الله علیه، جمعی از بزرگان و اساتید، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی رحمته الله علیه.
۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۳۸۷ق)، جمل العلم والعمل، چاپ اول، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۶. شیخ طوسی، الفهرست.
۷. طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، عروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۸. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۱۰. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، دارالحديث للطباعة و النشر.
۱۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی.
۱۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، با همکاری جمعی از پژوهشگران، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.